

شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ برابر با ۰۷ اگوست ۲۰۲۱

آن روز های سخت و کُشنده و گذشته تلخ از دست دادن عزیزان مان را به یاد آوریم و

## نگذاریم دیگر بار هیچ خانواده ای اشکبار شود!

امیرجواهری لنگرودی



همولایتی های اندوهبارم؛ نیمای یوش می سراید : یک دست بی صداست !

از اینرو تنها اقدام فوری ما در محلات شهر ؛ پاسخگویی رودرویی با فاجعه انسانی کروناست . پس از همین امروز آستین ها را بالا بزنیم و اجازه ندهیم که اشک و اندوه، پشت درب های خانه هامون دیگر بار لانه کند!

دوستان عزیز کافه لنگرودیها!

برای من تلخترین رویدادهای خبری روزانه، دریافت یادداشت های کوتاه این روزها با قلم امان جان باقی زاده از لنگرود است...

خبرهای کُشنده و دردآور کم نیست؛ ولی وقتی می بینیم مردم شهرمان اینگونه که امان می نویسد، لهله می زنند و تو می مانی و نمی توانی کاری بکنی جز افسردگی خیال چه می توان کرد؟

امان جان در پست کافه می‌نویسد: «در شهر کوچکمان - لنگرود - چهارشنبه ۱۱ مورد فوتی داشتیم؛ بیمارستان مملو از بیمار است، تعداد مراجعه کننده های روزانه بیش از یکصد تن؛ تعداد دارو بگیران بستری در منزل بیش از دویست تن مسافران هم کماکان درآمد و شد هستند!» و یا بعدتر نوشت: «بیمارستان لنگرود نیاز شدید و فوری به اقلام دستکش؛ آنژیوکت و غیره دارد... لطفا کمک بفرمائید... در مسنجر منتظر می‌مانم. اوضاع اصلاً خوب نیست...» خوب تا همین جای خبر به اضافه اخباری که از دور و بر محله و خانواده به ما می‌رسد؛ همه و همه نمایانگر این است که اوضاع ویران‌تر از آن چیزی است که می‌توان تصور کرد!

یک پرسش اساسی در میان است: در اشل سراسری که ما امروز با پیک پنجم کرونا و نوع دلتای آدم کشش روبرو هستیم، آیا فریاد رسی هست؟

آیا دستی هست که به یاری مردم بشتابد و کارساز باشد؟ فریاد امان و کافه لنگرودی‌ها این است: کمک کنید!!

چه کسی باید کمک رسان این مردم در این شرایط دشوار باشد؟ دو سوی رابطه روشن است: یک سوی آن پرستاران انسان دوست و شریف بیمارستان‌ها، همراهان خانواده‌ی بیماران کرونایی و سوی دیگر همولایتی و همشهری‌هایی در داخل و خارج کشور که اصطلاحاً دست‌شان به دهانشان می‌رسد.

هیچ فریاد رس دیگری نیست، نه آسمان - نه ائمه اطهار و نه تخت فرو ریخته‌ی شاهان؛ دین فروشان دین مدار هم که چون همیشه بی تفاوتند و بی عار!

نباید نظارگر این مرگ و میر فزاینده بود و دست روی دست گذاشت. باید کمیته‌های یاری رسانی به مردم نیازمند را همچون پیک اول که جوان‌های هر محل با همت زنان و مردان خیراندیش به شکل مستقل و به دور از دخالتگری این و آن آدم یا سازمان و نهاد وابسته یا حکومت ساخته، به شکلی که دست اجنه هم به آنان نرسد، ایجاد کنند و خانه به خانه دنبال یاری جمع کردن شوند.

مردم شهرمان لنگرود تا به امروز نشان دادند؛ مردم دوران سختند و چون کوهی در هم آوایی با هم، دست یاری به سوی هم دراز می‌کنند.

انسان‌های شریف، خاصه جانبداران حفظ محیط زیست، گروه‌های کوهنوردی پُرشمار شهر، معلمان آزاده زن و مرد، جوانان ورزشکار شهر، انسان‌های لوطی منشی که شهره‌ی پهلوانی‌اند و چهره‌ی نام‌آشنایی تا به امروز در نزد مردمان شهر از خود به جا گذاشته‌اند، در کنار شاعران، نویسندگان، نام‌آشنایانی که سرپلی زنده و انسانی با یکایک مردم، چهره به چهره دارند... همه و همه باید به خط شوند و گوشه‌ای از ایجاد این «کمیت‌های همیاری محلات لنگرود» را به عهده گیرند.

نباید چشم به آسمان دوخت و دست روی دست گذاشت. باید بر روی زمین صاف و ای بسا ناهموار قدم برداشت و از همین امروز دست به کار شد!

همولایتی اندوهبارم، شاعر آزاده مان؛ نیمای یوش می‌سراید:

« ... مقصود من ز حرفم معلوم بر شماست :

یک دست بی صداست

من، دست من کمک زد دست شما می‌کند طلب .

فریاد من شکسته اگر در گلو ، وگر

فریاد من رسا

من از برای راه خلاص خود و شما

فریاد می‌زنم .

فریاد می‌زنم !»

فریاد می‌زنم !»

لذا امروز تنها اقدام فوری شما در محلات شهر، می‌تواند با فاجعه‌ی انسانی کرونا مقابله کند، پس از امروز آستین‌ها را بالا بزنیم و «کمیت‌های همیاری محلات» یا هر اقدام مستقل خود سامان را در سطح محلات شهر تشکیل داده و فعال سازیم!